

بزرانغار - و بختيار خان دکني و جهمي را چرانغار - و سيد مرزا برادر
مختار خان را با جوتي چنداول ساخت - و افواج را آراسته در
براه نهاد - و پس ازان که بموضع گيا که مفصل و سرحد پهنه و
مضافات پلامون است رسیده روانه پيش شد - در هر منزل خندقي
بر دور لشکر کنده و خاک آنها حصار ساخته گروهی از تفنگچيان
را در سلچارهای اطراف بکيشک باز میداشت تا سیه روزگاران
شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثير به بریدن درخت زار برگماشت
و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پيش ميرفت - و موضع معموره
در سوي راه را بي سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخازيل در
تنگلای جنگل و کوه کمین نموده هر جا قابو می یافتند حرکت
مذبوحی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خونخواره گرای
آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم
جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند
و لختی پیاپی والی شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر
امکن معروفه این ملک مکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند -
و جمعی که از حماست بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آریز می
نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگرددند •

پنجم ذی القعدة کداوران ظفر آئين از منزل آردبسمت شمال
قلعه پلامون رو نهادند - مقاصد بر سر راه فراهم آمده لختی
به پیکار پرداخته راه گریز پيش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل
در هم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثير از بیلدار و
تبردار بلجوتي از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابندگان خود فرستاد

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم

صوبه پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویه پتنه واقع شده - از پتنه تا مرحد آن ولایت بیصفت و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعه که ممکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - از آنجا که مرزبانان کوتاه بدن آن سرزمین اقبال مرتفعه صعب المرور و غیاض مترکمه مسیر العبور معنظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمی پردازد - پرتاب ولد بلبلدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منبج نا مستقیم آبای ضلالت انتها پیموده بعد از آنکه خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستبصال پرتاب اجنبیه فرصت به تنبیه او نیامده بود پیشکشی نفرستان - و اظهار انقباض نمود - و بدین معنی مفرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگریه - و چون کیفیت حال از عرض داشت شایسته خان عرض اندس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت برانقباض او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بی خود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پانصد سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش پادشاه غفلت کرده - و خود با جمعی از بندهای پادشاهی در قبول قرار گرفت - و از دست خان را هراول - و آنش خان دکنی و چندی دیگر را

اشانه نوازش نموده بخدمت پادشاهزاده عالی منصب مراد بخش
 رخصت دادند - رای تودرمل فوجدار و امین حاکم مهرنگ چون
 خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بمعنایت خلعت و
 اسب و فیل مباهی گشت - فرست محمد ولد سید قلی اتالیق
 از مارواد النهر رسیده بساعات تقبیل سدا سنیه فایز گردید - و در
 زمرا بلدها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپیه بر
 بلند می یافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اصالت
 خان نسبت عرض برخی مطالب از لشکر فیروزی آمده دولت
 ملازمت اندرخواستند - اصالت خان بجواب مقاصد کامیاب گردیده و
 بخلعت فرق عزت برافراخته مرخص شد - و خان فیروز جنگ چون
 عرض آمود بود دستوری انصراف نیافت - به بهادر خان فرمان شد
 که از اسلام آباد بزودی در خدمت پادشاهزاده راجا تبار مراد بخش
 رسیده در استیصال جنگ هنگام بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و
 فرو نشانیدن غبار فساد باز ماندگان بندینک بد نزار بفیروز جنگ
 تقویض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند -
 الله وردی خان بخلعت و اسب با زین مطا و فیل - و ظفر خان
 بخلعت و اسب با زین نقره بلند پایگی یافته بخدمت پادشاهزاده
 مراد بخش رخصت یافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر باصحاب احتیاج

عطا فرمودند *

مقرر نموده که بکسان خود بفرستد - که در عربستان هر جا اسپ خوب
 بخريد بدست آيد بخرند - آن جماعه درين سال هفتاد و يك اسپ
 عربي از محال مذکوره بمباغ يك لك روپيه ابتداء نموده به بندر مزبور
 آرد دند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم
 بصره از نسل غلزن نام که ظريف بعد معلولت از سفارت روم چنانچه
 گزارش یافت متعاش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا
 بده هزار روپيه خریداري ميکردم - علی پاشا راضي نشد - و درينوقت
 کهان علی اکبر سوداگر که اينان را باشاره معزالملک فرستاده بود
 بموجب واسوه او بدرازده هزار روپيه که هي وشش هزار عربي
 است خریدند - و چون معزالملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد
 و هشتم رجب از نظره انور گذشتند - خاقان زمان از جوهر شناسي
 اين اسپ را پادشاه پسند موسم ساخته مرطوبه امهان خاصه
 گردانيدند - و چل و پنج هزار عربي که پانزده هزار روپيه باشد در
 وجه قيمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله يك اسپ بازين طلا
 براهه جسونت سنگه عنايت شد .

شپ بيست و هفتتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بفضله و صلحا
 رحيد - محمد الرحيم بيگ اوزبك را بعهده اسپ سر برانراختند .
 هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان حوران بهادر نصرت
 جنگ عنايت نموده فرستادند - ميرزا حسن صفوي را
 بخلعت و باضافه پانصدي صد حوار بمنصب سه هزار و
 پانصد حوار و بمرحمت اسپ بازين نقره و نيل - و صف شكن
 پسر او را بخلعت و منصب هزار و نود و چار صد حوار از اصل و

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بهیانت

خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت •

شالزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت

خاصه و در اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زمین طلا دیگری با زمین مطلا

و فیل از حلقۀ خاصه - و هر کدام از قلیچ خان و رحتم را که از سنیهل

آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سر بلند گردانیده

دستوری دادند - که پیداشاه زاده و الا نسباً مراد بخش پیوسته

باستیصال جگت سگه سپهر ازند •

چون بیعت و نهم جمادی الاولی مهین کویک فلک اقبال

را از بطن دختر سلطان پرویز صبیحۀ بوجود آمده بود پدک نهاد

بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گرون سریر بمنزل

آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قره العین خلافت بعد از ادای

حرامم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور

در آورد - روز دیگر بادشاه چون گسترده لک روپیه بآن رفیع مقدار

انعام فرمودند - از آنجا که توجه اقدس برگرد آوری انراس نجیبۀ

نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معزز الملک حاکم بندر

سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه

و اصناف غرایب مرغوبه در آن از همه جا می آرند - بحکم اشرف

اقدس جمعی را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف

بودند در سفن مرکب والا ببصره و احسار دیگر اماکنی که منشاء خپول

جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز پنجاه نرتمند که در صورت

افاست دلزد و بگماشتهای آنها که باطرف و اکناف آمدند شدمینمایند

پنجاه حضور شده بود - شرف ملازمت دربانانده بمرحمت فیصل
سر بلندی یافت *

پانزدهم [جمادی الثانیه] معتقد خان بمعایت خلعت و
هرامت حصن رهتاس سرافراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] پادشاه زاده والا تبار مراد بخش
در اسب از طویلۀ خاصه یکی با زین طلعی میفکار دیگری با زین
طلعی ساده ارمال داشتند - مکرمت خان بمعایت و باضافۀ پانصدی
هزار سوار بمنصب - ۵ هزاری - ۵ هزار سوار و بمعایت نقاره و
اسب با زین نقره و صوته داری دار الملک دهلی مقتدر گشته
دستوری یافت - هر یکی از شاهخان ناظم تنه و محمد زمان
طهرانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار نرق
مباهات بر امراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فبروز جنگ باصر معلی از
اسلام آباد - و قلیچ خان از ملتان آمده ناصیۀ طالع باسقام مدافعین
برافروختند - و هر یکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیصل
و درویدین هزده اسب تپچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بهمین پور خلعت دو اسب از طویلۀ خاصه
که یکی از آن طرق اسپ است - سر آمد خیلوی که ظریف از بصره
آورده بود با زین طلعی میفکار و زین طلعی ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بمعایت خلعت و باضافۀ پانصدی
صد سوار بمنصب در هزاری پانصد سوار و بیخدمت میرحمانی
بنگد پایگی یافت - و رای زبایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی

ابتدای سال پنجم

از دوم دور جلوس مقدس سرپر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

هزاران پیاس سرکار ساز عالم - و کلمپرد از بنی آدم را که روز
یکشنبه غره جمادی الذئبه سنه هزار و پنجاه و یک موافق مقدم
شهر پور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخی
و فیروزی آغاز شد - و طا بر امید جهانیان بدال روانی در پرواز *
درین تاریخ پادشاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را
بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند
نچایتخان را بعنایت خلعت واسپ بازین سطلا و قیل سر برافراخته
بمراهی پادشاهزاده و الا تبار سراد بخش معین ساختند - بمیر
عبدالله صفوی چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن امام
میرزا برادرزاده شاه طهماسب صفوی درزی درویشی و جهان گردی
در دارالسلطنه لهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی نایز
گشته از غریب پروزی آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه
بهار هندوستان بهشت نشان برنگرفت - و بلباس خدا پرستی و
ازادی مدتی بحر برده در دارالسلطنه رخت مسافرت بنار آخره
بربخت - مرشد قلی دیوان نشان که بحکم جهان مطاع روانه

علیا بنقاب مہات رودر ہوشیدہ ہون۔ بیعت و نہم حضرت خاقانی
 بمغزل یحییٰ الدولہ تشریف فرمودہ آن نویین ہلند مقداز را بمرام
 پادشاہانہ تسلیم بخشیدند۔ درین تاریخ اللہ وردی خان از
 دارالملک دہلی و نجابت خان ولد میرزا شاہ رخ از ملتان آمدہ
 سعادت نقبیل عتوہ والا فریادند •

کدام از اصالت خان و واجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر
 بچویشگی و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و واجه
 آسر سنگه نوروزی و گوکداس - بیسودییه و رایسنگه جهالا را بعد از این
 خلعت و اسب - و بعضی را بعطای اسب سر افتخار برافراختند.
 و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی
 فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاماً مقرر شد - تتمه این
 ماجرای عبرت انزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور هر نور
 می پردازد •

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعه دارالخلافه اکبر آباد
 بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج را گرامی
 آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدو
 بنده هرور جا داشت پادشاه مهر گستر آموزش این دیرین بنده
 از درگاه ایزدی معالمت نمودند - و فرزندان او را طلب داشته
 مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبه
 دارالخلافه براجعه بیتل داس تفویض نموده او را بهطای خلعت
 خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب
 و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب مابق
 کم اندوز گشت •

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین روز خلافت خلعت
 پادشاهی عنایت شد - و بمین الدوله خانخانان و دیگر نویدان والا
 مکن نیز بمرحمت خلعت پادشاهی برافراختند - چون بیست و
 هفتم بنامه پانو دختر بمین الدوله بمین همبیرا حضرت سید

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن
 پسران شاه قلی خان و دیگر بندگان مناصبدار و اخصی و خجرو
 بیگ ملازم بمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد
 سوار اسلام خان با بخشین خان مذکور - کار قهرمانی افواج
 سگانه پادشاهزاده را از نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب
 الامعان ارسال داشتند - که آنوالا نسب با راجه جیسنگه در اوامر سنگه
 و جان پیار خان و اکبر قلی سلطان کبهر و هری سنگه راتهور و
 چندر من بیدیله و درامت خان قیام خاسی و رای کامیداس و خضر
 سلطان کبهر و خلیل بیگ با هفت صد احدی و دهم مولفکی و بابوی
 خویسگی و دیگر مناصبداران از صوبه کابل برآه میالکوٹ متوجه
 پیندهان گردید - و هفدهم جمادی الاولی افواج نلند را مرخص ساخته
 فرمودند که تا رسیدن پادشاهزاده عالی تجار سید خانجهان و سعید
 خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند -
 و اصالت خان بجمو سنانند ز مناصبداران آن نواحی را فراهم آورد -
 و بعد از آمدن پادشاهزاده رفیع تجار بحوالی پیندهان هر سه
 بخصومت آن گرامی نصب رسیدند در هدم بداء فساد این بد بلیاد
 مسامحی جتیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان
 جهان را بعفایت خلعت خاصه و در اسپ از طویل خاصه
 با زین طلا و مطا و نیل از حلقه خاصه با ماده نیل و پکالک
 روپیه نقد بطریق مساعدت مر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ
 را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویل خاصه یکی با زین
 طلا دیگری با زین مطا و نیل از حلقه خاصه با ماده نیل و دهر

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت باندیشه تجاه عصیان افتاده
 باشد بروی خامت عاقبت نمک حرامی که مرمایه ناگهی است -
 آگاه گرداند - و منشور را مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت
 گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان
 جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس
 وانموده التماس می نماید که یکمال او را در وطن باز گذارند
 و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم
 سدا سنیه جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده
 است - و در تعویذ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - از آنجا که
 که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در باره آن ره گرامی
 نادانی بخاطر او ایامی دولت راه یافته بود بدین پیروست - سه قشون
 از ابطال رجال و مساعیر قتال برای استیصال آن بادیه پیمای
 پریشانی بسرداری سه بنده جدکار اخلاص شمار از پیشگاه جلال مقرر
 گشت - یکی مید خان جهان با نظر بهادر خویشکی و شمس الدین
 داد او ذوالفقار خان و راجه امرنگه نوروی و سعید اطف علی و جمال
 الدین محمود و زارون سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سمرمت و داده تمکد
 زلی و جمعی از منصبداران و اهدیان تیر انداز و تفنگچی و زمینداران
 قیوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با همرا و خورشان خود و راجه رابی
 سنگه و التفات خان مغوی و گول داس سیمودیه و برای سنگه جهان
 در کربلازم و ناه علی و چیت سنگه و جمعی دیگر از منصبداران
 و اجنبیل تفنگچی و تیر انداز و مدعی بیگ بخشق مهین بزر
 خدمت بیادوار از تابان آن قرا باصرا جهانبانی - حرم

دستوری یافته بود - سال سیوم این دور که موکب جلال در نزدگاه
 کهمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد
 خلف بود آوار عصیان بر روی رفر - و چون این معنی بر ما افتاد
 چگت جنگه شوریده بغتت بذریعه بعضی از ملتزمزمان بساط حضور
 بمعرض اشرف رسانید - که اگر فوجدارئی دامن کوه به بندد مفوض گردد
 بعهده می نماید که هم آن بی هوش باطن کوش را بدست آورده بمکانات
 گردان ناچارسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این مرز زمین
 بروس پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتصص او بعرف پذیرائی
 رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برنشن بارتفاع جبال
 و ضیق جبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
 و نواهی پادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی
 پرداخته در احکام نلام خصوصا قلعه تارا گده که بر فله کوه آسمان
 سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری برآمده بود - و باعتقاد بی
 سدان خود برای روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن
 دراز امل کوتاه خرد و در بندگی این درگاه کیوان مرتبت بسا مورجمل
 برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری و گرامی
 جهلم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشداخته اجاب زوال و
 نکل خود مرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت اجتماع
 ایستادگان توایم سربر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او عرفت
 صلور یافت - و چون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند باستان معنی
 فرستاد و ازان خلاف حکم معنی بوضوح نم - پیوسته سربر آرای
 چو پنهانی سید کب رای را بتمسح احوال او فرستاده فرمودند - که

مصیبتان و وزیدن جکت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بیاداش افعال نکو دیده

هرگاه غم انعام بانتفاض حکمتی بر ماحمت احوال یکی از
بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده و ریاض امائی و
آمال او را سرجز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - و اِذَا اِنْعَمْنَا عَلٰی
الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَأٰی بِجَانِبِهِ - ضیات و ساوس نفسانی آفتاب خرد صواب
گزین را چنان تیره کند که شاه راه و سنگاری از برزن تاریک گرفتاری باز
ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باغض سرکشی و ناسپاهی
سازد - حجاب هواص شیطانی دیده انجام بدن را چنان بلز پوشد
که زبان از سود باز نشناخته تواتر منح منم تحقیقی را موجب
غفلت و حق ناشناسی - لجرم - منتقم قدیر بفجوائی مکرمه - و اِذَا
اَرْسَلْنَا اَنْ نُهْلِكَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ
فَنَعَمْرَآهَا تَدْمِیْرًا - در کمر مدتی اسباب عزت و مکنیت او را هوان مذلت
و مکنیت ساخته باعث اعتبار دیگران و افتخار خود سوان گرداند
چو و آزون شود مرد را روزگار همه آن کدد کش نباید بکار

مصدق این مقال بد مال جکت سنگه است - راجه روپ پسر کلان
آن تیره اختر که در ظاهر برای بعض مصالح فاسده و ماریه کلیده
پدر از اظهار بیزاری و نا- از کاری می نمود در مال دوازدهم جلوس
اقدس که دارالسلطنه لاهور پنور ماهیچہ ریات اقبال فریوخ آمود بود
بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از سرزبانان آن نواهی

با یراق طلا - و راجه رای - سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند -
 و رام سنگه ولد کریمسی زاتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری
 ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله و برسی
 خان را بعنایت خلعت و خدمت توژک برنواختند •

دهم [ربیع الثانی] به رای تودرمل فوجدار و همین چکله
 مهروز خدمت فوجداری لکھی جنگل نیز تقویض نمودند •
 هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مقتدر
 گشت •

غره شهر جمادی الاولی پادشاهزده کامگار محمد اورنگ زیب
 بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غره ناصیه سلطنت ده اسپ تپیانق
 عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبه اودیسه آمده
 بقولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختی جواهر و سرخ آلات
 و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع
 چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه
 سرایان معتمد درگاه والا امت بعنایت فیل سریر افراخت •

پانزدهم [جمادی الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ
 بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبه پنهان
 سوافراز گردید - و خانه زان خان خلف او را بعنایت خلعت
 و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
 فوجداری قاسم کوه یادگوه بجای راجه چکله سنگه و فوجداری
 همو از تغییر سرانداز خان سوادھی ماطفند •

پیشکش گذرانید - راجه امر مذکوره نیرا راجه رام داس نورپی ته
همراه خان مزبور آمده بود نیز باسلام عتیبه فلک رتبه جبهین بیعت
بر افروخته یک فیل پیشکش نمود .

هزدهم [ربیع الاول] کوچک بیگم کنکم که از بلخ باران
بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت
و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد .

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهداس بعنایت فیل از حلقه
خاصه سربر افراخت .

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهر بان عفو تقصیر جعفر
خان نموده او را بمنصب سابق سر بلند گردانیدند .

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و یک مطابق
بیست و دوم تیر جشن قمری وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح
سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش
پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر
اشیاء معبوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را
بجلوس مقدس مطلع انوار الهی ساخته بزر نثار دامن امید جهانی
برآوردند - و مید خان جهان را باضافه هزاره هزار حوار بمنصب
شش هزاره شش هزار حوار پنج هزار حوار و آنچه - سه اسپه و بیست
اسپه از طویلک خامه با وزن طلا و اسام خان را بعنایت دهری
صرف - و راجه جسونک منگه را بترعشت - اسپ از طویلک خامه

و چهارم جمادی الاولی این سال شروع در نشانیدن اقسام اشجار اثمار سرد - ببری و گرم سیری از انبه و شاه آکو که کیناسش نیز خوانند و زرد البور شفتالوو آکوچه کوچک - ناطانی و ناشپاتی و سیب و بادام دریه و توت بیدانه و نارنج و کواء و دیگر فواکه - و غرس سرو چنار و نهال اصناف گل و ریاحین نمودند .

چهارم ربیع الاول - قلیچ خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطین مطاب شده بود بصوبه داری ملتان از تغیر نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امیر خان واد قاسم خان نمکی بخلمت و اسپه و خدمت ضبط سیستان از تغیر قزاقخان سر بر افراخت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و هشت هزار روپیه مقرر شد - به فضیل برادرزاده مقرب خان هزار روپیه عنایت فرمودند .

هفتم [ربیع اول] راجه نینهداس از جاگیر خود رسیده تاذیم آستان اقبال نمود - و جم قلی از تغیر معز الملک بحکومت بندر - سورت مباحی گردید .

درین تاریخ رانم این صحیفه دولت را بزر - سنجیده سه هزار روپیه هم مفک انعام نمودند .

شب دوازدهم [ربیع اول] مجلس گرامی میلاد خاتم و فاتح باب بیوت صلوات الله و تسلیماته علیه و علی اله و اصحابه بآئین مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپیه معهود بمسخریقین عطا کردند .

هفدهم [ربیع اول] - مید خان جهان از جاگیر خود گوالیار - آمده لهر از شرف تغیرل حیدر - ندیه نمود - و هزار سیر نذر و یک لیل

پنجمین سال (۲۳۳) مجله | ۱۰۵

بیست و نهم [صفر] دوستکم ولد معتد خان لغیبت
بخشگیری و واقعه نویسی صوبه بنگاله سر برافراخته سرخص گهت
و مصحوب از برخی مرصع آلات و صد اسب از انجمله دو از طویل
خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جرداد
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند .

بیست و پنجم [صفر] چارده اسب و هزده شتر پیشکش
اصمیل موت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت .

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جدت مکانی در
روضه منیع آن خلد نشین انعقاد یافت . و با امر اقدس مهین پور
خلافت با جمعی از امرا بان مکان نیکو نشان رفته آداب زیارت بها
آوردند . و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند .

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتین بنگاله بالتماس

اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مقتضی گردید . چون نهوی که اهتمام حفر آن بذاب التماس علی
سردار خان برد مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
بر آوردن بخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رسید . بخلیل الاء
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائی که درین کار وقف دارند
و معماران در حوالی شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکانی که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهائی
دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزیند . پس ازان که مکانی بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحی که پسندیدند
طبع دعوات پسند بود سوم ربیع الاول اماس صارت نهادند . و بیست

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دادن سوبه دار از نوا نگر
روانه گردید - پس ازان که دو گروهی معسفر منزل گزید - اعظم
خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نشود و دار الضرب نوا نگر
را که وسط ولایت اوست و دران محمودی سکه می زند بر طرف
نکند دستگیری او صورت نخواهد بست - پس ایدار مزبور که از اطاعت
گزیر نداشت دادن سپ کچی و سه لک محمودی بر سر پیشکش
و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز فرار داد که رعایای
نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود
بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد آباد به تذبذب
و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد
سوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائی پیشکش و جز آن نزد اعظم خان
آمد - و خان خاطر از مهم او را برداشته بشاه پور مراجعت نمود *
دوم صفر راجه جسونت سنگه بغایت فیل از حلقه خاصه
سر بلند گردید *

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزارگی ذات
و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری منذ سور
از تغیر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی و مرحمت اسپ
و فیل سر امر از گشته دستاوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار
میان دو آب فیل بغایت شد *

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برود، یکا فیل
و نه اسپ بنظر اندیش در آمد - شریف خواجگه رده بیدمی بغایت
و آنسپ - چو مر خان بعلانی ماده فیل سر بلند گردیدند *

گجرات که کان شوریدانه روان فساد فراوان است - و مگن فتنه گران
شورش نهاد - باعظم خیابان عنایت شد - او استیصال شقارت پیشگان
کاهی و گوی که از دولت و بلخوردی بره زنی و دزدی همواره
زحایا و متواریان آن ملک را ایذا می رسانیدند - و در خرابی
و ویرانی ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از
داخل شدن احمد آباد پندار کاتب گوی واره و دیگر مرتزبان آنجا
پرداخته این گروه فساد پزوه تقار را از قرار واقع تذبذب کرد - و در مواضع
پرگنه مهیل از حال اوطان گویان در قلعه محکم بنا نموده یکی
را باعظم پور و دو یمین را انعمیل آباد بمناسبت نام پسر خود
میرخلیل موسوم گردانید - و در مکار کاهی واره در موضع چورازان هوزی
که میان اوطان کتهیان واقع است قلعه متینی و دیگر عمارات
مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود
بعیده بسر برده متمردان آن نواحی را مالش بسزاداد - و از ابتداء
گوی واره سمت جالور تا انتهای کته تھی واره که بدخور جام و بهارا
و ساحل دریای شور پیوسته است هیچ مفیدی را مجال نماند
که دست تطاول و تعدی بر ضعیفی نواهر از کند - و سفار و تجار
بطماندست خاطر ره نوردی فرا پیش نمی گرفتند - و ازان رو که
در مدت حکومت او از مرتزبان جام اطاعتی که زمینداران را پاید
نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت انجان تادیب او بروه نوردی
در آمد - و چون هفت گروهی نوا نگر که هر محل اقامت مرتزبان
مسطور است رسید - و فرصت گرد ارضی روان طاقنیرن نیانته برهلمانی
مغل عنایت گزین جعلک نومان پندیری پیدا

عشره این ماه دو هزار روپیه مقرر به نیازمندان رسید و
 یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که
 پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و از اصل
 و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبه دار الخلفه اکبر آباد سر برافراخت
 بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت
 خانی بمنصب هزار و هشتصد سوار - و هریکی از الله قلی ولد
 یلگتوش و رای سنگه جهالا بمنصب هزار و پانصد سوار نوازش
 یافتند .

هژدهم [محرم] هر کدام از اصالت خان و بهمنیار ولدیمین
 الدوله بعدایت فیل سرافراز شد .
 بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت
 اسلام آستان گیوان مکان رسید . و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت
 خلعت و اسب و فیل و تپانه دارای فور بند از تغیر همت خان
 بلند پایگی یافت .

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکارل نذر محمد خان را
 بخلعت و اسب و انعام پنج هزار روپیه و همراهان او را بانعام دو
 هزار روپیه سرمایه افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد
 قلی خان بخدمت دیوانی سلطان سرافراز گردید .

مالش دادن اعظم خان صوبه دار کجرات قتنه پزوهان
 نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام .
 چون در سال هفتم جلوس عالم آرا خدست نظم و نسق صوبه

عهد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقامت جواهر و دیگر
 امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع يك لك روپيه بقبول موصول
 شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپيه از جمله
 پیشکش پادشاهزاده‌هاى كمگار و اسرايى نامدار به پذیرائی
 رسید - راجه جسونت سنگه بعنايت خلعت و دهبوب مرصع نوازش
 یافت - سادات خان بمنصب هزارى ذات و چارسد سوار از اصل
 و افسانه عز افتخار اندوخت *

غره محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیو برکه فیل - و بملا عبد الحكيم
 میالكوتى در بخت مهر - انعام فرمودند - مهیمن داس راتهور را
 پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسب سرانرا سازده حل
 و عقد مهمات راجه جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] معید خیران بهادر ظفر جنگ از کابل
 آمده دولت قفیل عتبه اقبال دریافت - و هزار مهر نذر
 گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نه گورانی حضرت جنت مکنی
 انارالله برهانه پرداخته بعد از ادای آن آداب زیارت مبلغ ده هزار
 روپيه بسدنه آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند -
 دو هزار روپيه بمیوشکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکابل جانوران
 شکاري آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروف آقایی
 گشت که ظریف مخاطب بقدائی خان در بندر لهرنی رخسار
 هفتی بریعت - حکیم خوشحال بجای او همین شد - و جان نثار
 خان بخطاب سابق خود قدائی خان نامور نگردید - در نذرتین

بمنصب سه هزار سی ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان
 باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار سی هزار سوار - و مکرمت
 خان باضافه پانصد سی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصد سی دو هزار سوار - و ازامل و اضافه ذوالفقار خان
 بمنصب هزار و پانصد سی هزار و دویست سوار - و سید محمد
 ولد سید افضل که از تغیر زاهد خان، بخدمت فوجداران میان
 دو آب سربرافراخته بمنصب هزار سی پانصد سوار - و سید
 نور العیان بمنصب هزار سی سه صد سوار - توازش یافتند .

بیست و یکم [فی الحج] پیراجه رای سنگه فیل و پسر
 انداز خان خدمت فوجداران چنگله جمو از تغیر شکر الله عرب
 و به رحمت خان ماده فیل - و پیر کلان قوش بیگی امام قلی
 خان هزار روپیه عنایت شد .

بیست و دوم [فی الحج] راو امر سنگه بخلعت و اسپ
 باژین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ -
 سربرافراخته - بخدمت پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش
 مرخص گشتند .

بیست و چهارم [فی الحج] خلیل الله خان بمنصب
 خلعت و باضافه پانصد سی ذات بمنصب دو هزار و پانصد سی
 هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگی و آخته بیگی
 سو فرار گردید .

بیست و هفتم [فی الحج] که روز شرف بود یمین الدوله
 اصناف اشیاء نفیسه از انواع تلحوقات که قیمت آن سه لک روپیه

بمنصب هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم
بکارل نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شفقار و چارده
چرخ بطریق ارمغالی ارسال داشته بود باسلام آستان جهانداری
رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - در هزده اسب
و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و
انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذی الحجّه] خدیو حقی آگاه بمراسم معبوده عید اضحی
پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسب و
نظم سرکار بهکر مباحی گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه
که او در بلخ میگذرانند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات
صمرقند است بصر می برد - از بلخ آمده پیشانی طالع بخاک
آستان خوانین سجده گاه بر افروخت - و ده اسب و ده شتر پیشکش
گذراند - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افزا گردید -
خواجه عبد الشفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت
نموده فرستادند *

یازدهم [ذی الحجّه] پیشکش چان نثار خان معروف بغدادی
خان دوقیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر در آمد *

پانزدهم [ذی الحجّه] موسوی رفان صدر بعنایت ماده میل
بلد پایکی یافت *

شانزدهم [ذی الحجّه] راجه جسودیت سنگه از وطن بدرگاه
گیتی پناه آمده دولت ملازمت افروخت *

بیستم [ذی الحجّه] خواص خان باضانه پانصد سوار

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتمام که از صیقل فیض گستری خاقان
 معالک سدان دلهای جهانیدان نمودار فروردین بود - و از صوت جود
 پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان معرفت آگین ، آفتاب گیتی
 افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه
 ثانیه از روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم
 هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر
 کامروانی و کمروانی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار ، ابر
 انضال و ادوار مره بزو شاداب گردانیدند - و پادشاهزادگان و آلتبار
 مراد بخش را بعزیزت خلعت خامه و جلیقه مرصع و جواهر خاصه
 و شمشیر خاصه و در اسب از طویلک خاصه با زین طلایی میخانگار و
 زین طلایی ساده و فیل از حلقه خامه بایرانی بغره و ماده فیل هر
 بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیستگه و جان
 چهار خان و هر بستگه راتهور و راجه چیرام و نورالدوله واد میرحسام
 الدین آنچو روزی کاسیداس و ناهرو اندر سال هادا و خلیل بیگ و چند
 بهان نچو اده و گروهی دیگر از منصبداران در خدمت آن عالی
 نسب مرخص گشتند - راجه جیستگه بمرحمت خلعت و جواهر
 میخانگار با پهلوکذاره و اسب با زین مطا هر بر افرات - و بخشگری
 منصبداران بجان چهار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوری
 یافته بود و بخشگری اخدیان خلیل بیگ مفروض گردید - زاهد
 خان کرکه که فرجدار می میان دیواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

چهارم سال و (۲۲۵) سنه ۱۰۵۰

جمال الدین حسین آجوب بانعام صد مهر کام اندرز گشتند . به باقی
بیگ که بخدمت گذاری مهین پادشاهزاد بخت بیدار معین
گشته نفل . و به رفتن والد مهین داس شمشیر براق طلا عنایت
شد .

غره ذی الحجّه چون بمصامع حقایق مجامع رسید که
پیمانۀ زندگی شاه قلی خان که از پیشگاه خلعت بنظم صوبۀ کشمیر
معین گشته بود در نواحی حسن ابدال لب ریز گردید . تربیت
خان را بخلعت و باضانه پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبۀ مذکور و اسپ و
نفیل بر نواختند .

پنجم [ذی الحجّه] امالت خان و ملاکت خان بعنایت اجپ
بازین نقره سر امراز گشتند . به کنور رام سنگه پسر دان راجه جیمهنگه
نفیل مرحمت شد .

هفتم [ذی الحجّه] به نذر بی طغائی امام قلی خان خلعت
و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با براق طلایی میداکار و بیست
هزار روپیه نقد عنایت نموده . مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار
هزار روپیه با عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش
یافت . درین تاریخ چون معرجه اندس گردید که صوبه دار تده
غیرت خان برادر زاده عبد الله خان بهلار فیروز جنگ مراحل زندگی
در نورید شاه خان را به خلعت و شمشیر و باضانه پانصدی پانصد
مهر بمنصب دو هزار و هفتصد سوار و بصوبه دارین صوبه
مذکور و مرحمت اسپ امراز گردانیدند .

طویلک خاصه با زین مطلا و نبل از حلقه خاصه و صوبه دارین قندهار
از تغیر قلیج خان بلند پایه گردید - و بد قلیج خان حکم شد که بعد
از رسیدن صفدر خان قلعه قندهار با ولایت بارسپرده بدرگاه والا بیاید -
سید حسن ملازم قطب الملک که انیال پدید بخش او آورده بود به
خلعت و اسب و انعام چهار هزار روپیه مقرر افراخته مرخص
گشت .

دوم ذی القعدة باسلام خان و برخی دیگر از نوئیذان پیشگاه
حضور و امرای تعینات صوبجات خلعت و اسبانی عنایت شد .
چهارم [ذی القعدة] اختیار ولد چهارز خان از اصل و اضافه
بمنصب هزاری ششصد سوار مبادی گشت .

نهم [ذی القعدة] ماده و سنگه ولد راورتن باضافه پانصد
سوار بمنصب سه هزاری در هزار پانصد سوار سر بلندی
بانت .

دهم [ذی القعدة] مهیص داس راتهور و چندر بهان را
بعنایت نبل سرافراز گردانیدند .

یازدهم [ذی القعدة] راجه جیمنگه از وطن بدرگاه کیوان
جاء آمده ناصیه طاع باسلام آستان جهانداري بر افراخت - چون
از جعفر خان تقصیری بوقوع آمد او را بتغیر منصب و جاگیر
تکلیف نموده چندی از دربانیت معادت کورنگی که خود کردگان
دوام حضور را اصعب آلام و اشد محنت است باز داشتند .

چهاردهم [ذی القعدة] میر عبد الله ولد میر عارف نیرا
سام میرزای مغوی به انعام سه صد مهر - و اخصی الله نیرا میر

و کتو اسب از طویلک خاصه با زین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق
 نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعد الله خان پسر خان مرزبور
 نیز فیل عنایت شد - و از کومکدان صوبه کابل مبارز خان بخلمت
 و اسب با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلمت و اسب با زین
 نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان پیار خان و چندر من بندبله
 بمرحمت اسب - و افراز گشتند - عزت خان حارس قلعه بخت
 و گرشک پانمانه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد
 سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلمت و شمشیر یراق
 طلای میداکار و باضافه هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار
 سوار و بانعام پنجاه هزار روپیه نقد و نظم صوبه کشمیر - و ذوالفقار
 خان باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد
 زاهد کوکه خطاب زاهد خان - و جعفر راد الله وردیخان بمرحمت
 فیل - و حکیم ضیاء الدین خطاب رحمت خان مفتخر گردیدند -
 و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان
 خان بعنایت فیل - و عنایت خان بمطاء اسب - نوازش یافتند -
 بهر کدام از خواجه خازند محمود و میر ظهیر الدین علی درویش
 مهر عنایت شد - بصالح دستار خروانچی نذر محمد خان خلعت و
 ده هزار روپیه - و همیزکلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و
 سه هزار روپیه - و بهمراهان او در هزار روپیه - بمرحمت نمودند -
 و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشته بند *

سلخ این ماه [شوال] صفدره خان بخلمت و باضافه در هزار

سوار بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار بمرحمت اسب از

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور خریم - اطمنت را بفر نزل فیض
موصول فروغ آموذ ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافه اکبر آباد باستان
کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبه کابل
معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نوشهره در نبرد
انانگه یوسف زئی که بجمعیت تمام بره هجوم آورده بودند با برادران
خود - سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح
محمد پسر سید بلی بوالا پایت شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال - ده هزار و پنجاه مطابق دوازدهم
بهمن شمسی وزن اقصای مال چل ونهم را آغاز سال پنجاهم از
عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر
اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین
روز نشاط امروز که دیدارچه صحیفه ایام کمرانی - و مراح صفت
اعوام شادمانی است - پادشاهزاده عالی نسب والا تبار مراد بخش
باضافه دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار
سر امرای گردید - علی مردان خان را بخلاعت خاصه با چارقب طلا
دوزی و خنجر مرصع با پهلنگاره سر بر افراخته و از منصب او که
هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار ده هزار سوار درآمده سه
اسپه بود دو هزار سوار دیگر در اسپه ده اسپه مقبر ساخته او را از
تغییر سفید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برخواستند *

بمنصب هزار و پانصدی هزار و شصت سوار و حکومت بهکرا از
تغییر شاه قلی خان و مرحمت امپ بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزدک خان را
حسب الالتماس پادشاهزادا والا تدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافه هزاری هزار سوار بمنصب دوهزاری دیو هزار سوار و قلعه
داری اوسه از تغیر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سایح ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلعت به تزیین چنپت و دیگر مفسدان بندیده معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بری نموده کرده انبوه ازان مقاهر بر بقتل رسانید - و چنپت
و سجانی با لختی همراهم ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیة مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرة شوال عید نظر نوید شادمانی رسانید - شهشاه معین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بهید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیة صدقه
فطر حواله نمودند تا بمسحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلی خان را
بعفایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آبان و
تلوندی بر ابرلخته آمد - و بسیاری از کله گاو و آه و دیگر جانوران

هفدهم این ماه [رمضان] اورا باین دولت عظمی نایز گردانید - پادشاه در بین صواب گزین از خطوط پیشانی او امتداد کارگزاری و کار دانی دریافته در سلسله زمره بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایه اعتبار او را بمعنایت امپ از طویل خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امتداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزارگی ذات و دیوبت سوار و خطاب خلفی و خدمت والا رتبت داروئیگی دولتیخانه خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمی یابد نوازش یافت - دولتیخانه خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صنایع بدیع کار حیرت افزای دیده و ان امت - میان مشکوی دولت و دولتیخانه خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاتان جهاندار از بار عام بآن سکن نزاهت نشان تشریف برد بر اورنگ جهانبنانی جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل کشای شهشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باعد از عهد حضرت عرش آشیانی بفعلخانه مشهور گشته بود - درین آوان صعود بدولتیخانه خاص موسم شده -

چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیبستان بمنصب دو هزارگی ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاه جهان بمعنایت خلعت و باضانه پانصدی ذات و چار صد سوار

چهاردهم [رمضان] پادشاهزادهای کامکار و نوینان انخاص
 شعار بعنایت خلعت زمستانی عزاختصاص یافتند - لطف الله
 ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانی طالع
 بتلقیم سدره کدیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم
 پیشکش گذرانید *

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم علماء عظمت پادشاهزاده
 محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعه لعل
 و دو دانه مرارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و
 لختی از اقمشه نفیسه بنظر مقدس درآمد - از جمله چهار اسپ
 به الله قلی ولد یلنگتوش مرحمت گشت *

**گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعدت
 تقبیل آستان فضل و افضال که محیط
 برو نوال است و صحا فر و اقبال**

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتی خدا باحتشاد فضلاء زامدار
 و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمصاحف مقدس که
 همواره شاه راه بهایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشأ او
 دارالسلطنه لاهور است بحلیه نضایل و کمالات عقلی و نقلی و حفظ
 قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذمه
 وقاد و فکر نفاذ و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک
 و معام ندارد - بموموی خان صدر حکم شد که آن حلالی نضایل را
 بسعدت بساط بوس مستعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

گرفتند - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغیر صف شکن
توزیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع
و خدمت میرتوزگی از تغیر میرخان مقتدر گشت.

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه اعلیٰ گرانجا با در دافه مروارید
و چند مهر مرصع با پهلونگناره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع
آلات و فراوان البصه نفیسه و در اسپ از طوبیله خاصه یکی با زین طلایی
میلا کار دیگری با زین طلایی ساده بصرو جوینبار خلافت پاشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جمال داد دلدار خان کاکرا را بخلعت
و منصب هزار ریاضی ذات و هزار موار از اصل و اضافه
و عنایت اسپ برنواخته بدکن تعیین نمودند.

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زاده عالی منصب مراد بخش
دویست اسپ ترکی برهم پاشکش بنظر انور در آورد - ارمان آغا
ایلچی دوم بمرحمت خلعت و شمشیر و پیرایه طلا و یک مهر صد
تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپی ملازم
محمد پاشا حاکم لاجپا عنایت خلعت و اتمام هزار روپیه فرق مباحات
برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه
بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند.

غره رمضان الله وردی خان را بخلعت و اسپ با زین مطا
هر بلند ساخته و خدمت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر
خویشگی اسپ عنایت شد.

نوازدهم [رمضان] پیدایش خان دران بهادر نصرت جنگ
چهار هزار پارچه بودامی از نظر والا گذشت.

بنیاد گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمد - سومن بیگ قرابول امام
 قلی خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مرآت را
 بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه
 و می اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
 مکرمت خان شصت اسپ ترکی پیشکش نمود - و دیانت خان را
 بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبه دکن و تلنگانه
 و بالاکهاست هزار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و
 مصحوب از خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با زرین طلا به نهال
 چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
 و محمد تقی تفرشی دیوان آن بغت بیدار را از تغیر امیر بیگ
 برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند -
 نوزدهم [شعبان] پادشاه زاده و اعتبار مراد بخش با سردار
 خان و مامور سنگه ولد راو رتن و دیگر بلدها از کابل آمده به تلیم
 عنقه دولت مستعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانیدند - شاه قلی
 خان از بهکر آمده دولت کورنش دریانت - درین تاریخ بمنزل
 یمین الدوله تشریف فرموده آن نوین با اسکان را مشمول عواطف
 گردانیدند - و یمین الدوله رسم با انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر
 جواهر و دیگر نفایس امانه پیشکش نمود - و متاع سه لک روپیه شرف
 پذیرائی یافت - نظر بهادر خویشگی که قریب در حال پیغوله نشین
 گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان دولت اشتغال داشت
 از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که
 در هزار و پانصدی ذاب و هزار پانصد سول بود و امر مرآت را

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه نیل یکی با یراق طلادو با یراق نقره
که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش
ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت
خلعت قامت انتخاب بر آراست - به الله قلی ولد یلنگتوش ماده
نیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و
محمد امین پسر شاه قلی خان بمرحمت اسنپ مباحی گردیدند -
بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه
عطا شد *

نوازدهم [شعبان] منزل علی مردان خان بقدرم میمنت
لزم رنگا انزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز
و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر نمیده
و مرصع آلات و نقایص اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و
انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موصوم به لیلۃ البراء است بتماشای
چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود
مهری باختند - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر باریاب استحقاق
نیل فرمودند - فردای آن شب نیل سه نرو سه ماده که عابد خان
و قطب الملک بیادشاهزاده کنگار محمد اورنگی زیب بهادر ارسلان
داشته بودند - و آن والا گهر و عنوان پیشکش گزاران درگاه خوانین

در این تاریخ این ماه [رجب] دو گروهی دار السلطنه متخیم
اقبال گشت .

گذارش وصول موكب جهان پيما دارالسلطنه

و ديگر وقايع

غرض شعبان خاتون جهانپيمان قريبن دولت و اقبال بر فيل فلک
خرام بدولت خانگه دارالسلطنه نهضت فرمودند - در اثناء راه
يمين الدوله خانخانان - پنه سالار که بواسطه رنجوري در دارالسلطنه
ماده بود پذيره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
نذر گذرانيد - پادشاه سليمان دستگاه شان - پناه اکر نوئينان
والا اقدار مثل پنه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي
ديگر امرا که دو جانب راه رده بسته در کمال آراستگي ايستاده
بودند - و پيادهاي تفنگچي و باندا را با بيورها و نشانهاي زر
نگار و جنيبها با ساز زرين و همين و اقبال با جلا و برگستوالها
و علمهاي رنگارنگ به ترتيب پيش رو باز داشته ملاحظه فرموده
بعد از يك پيرو چارگزي از روز دولت خانگه معلى را به پرتو
ورود نيفض آمدن فرود آگين گردانيدند - و وزير نشان را بهفايت
خلعت خاصه و اسپ از طويله خاصه با يراق طلا و فيل از حلقه
خاصه بر نواخته بصوبه دارى دارالخانگه اکبر آباد از تخير مقرر خان
دستوري دادند - مير گلان قوش بيگي امام قلي خان بمرحمت
خلعت و انعام دو هزار روپيه - و فرار گشت .

چهارم [شعبان] الله و ردى خان از دارالمک دهلې آمدند

بسیطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در مدین سابقه باوریکه میدادند احوال بخانه زادگان تیولداران خود ادا نمودند .

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت منجم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبور فرمودند - شاد خان بیعت و هفت اسپ پیشکش نمود - و میرخلیل که از ایران آمده سعادت بلندگی عتبه گردون مرتبه دریافته بود بمعنایت خلعت و هزار روپیه سرافراز گردید .

پنجاهم [رجب] بموضع سکهباله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیمره در اینجا نختپیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتعنگ و دو مارخوار به تیرشکار خامه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلانت و امرا و قزاقان حسب الحکم شکار نمودند .

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برانراخته آمد .

بیست و پنجم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بغزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر پندجا از دار السلطنه مهر آورده کامیاب ملازمت گشتند - بهایمردان خان چار اسپ مرحمت شد .

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقور بارانید احتیاج عطا فرمودند .

چهارم سال (۲۱۳)

همه رها از مراد بیگ و نذر بیگ و بومن بیگ یعنی بیست و دو هزار
و نهانصد روپیه نوازش یافته در ساک بندگان درگاه کیوان جاه منسنگ
گردیدند .

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بیگی فرق مهاجات بر انراخت .

پنجم [رجب] الویه نصرت پیکر بقصبه بهییره رحید - و مکرمت
خان که از قندهار و راجه رایخته و دیگر بندها که برخی از کشتی
پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنه لاهور آمده بودند
شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب پرتیغ
عالم مطیع از آتک برگردیده در رزبر آباد توقف نموده بود از آنجا
رحیده - عادت تلذیم عقبه جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرالید -
درین تاریخ بشکار قمرغه کوهستان حوالی بهییره توجه فرمودند -
و هفتاد و یک قوج شکار شد - هفت قوج نخچیر تفنگ خاصه
گردید - و تنمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم
مید نمودند .

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهییره رکضت نمود .

هفتم [رجب] الله قلی ولد پلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق
طلای سینا کار و امپ و نبل - و حاجی محمد یار بعنایت امپ
مقتضی و مباحی گشتند - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان
بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه مر انرازی یافت .

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار مراد
نصرت بمرقت مقدس رسید که هزار نجات صوبه کابل که سال گذشته

از آن به هیره پوز تشریف نزول ارزانی داشتند - و در اثناء راه نوروی
بمناقصاتی آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع امت و از دیدن آن
نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندازند پرداختند •

بیست و ششم [جمادی الثانیه] از هیره پوز نهضت فرمودند
و یاریغ شد که مهین گوهر درج خانات یکم منزل عقب مرکب اقبال
و امام خان عقب آن را اقدر طی مسافت نمایند - و دهی محمد
قلی بنزول اقدس محیط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب
برف پی هم می بارید - در آجازه برابر دانه برنج - و در انجام بقدر
نمود - بامدادان حوالی دولتخانه معلی در انگشت - و از آنها تا
هر کتل پیر پنجال که یک ونیم کوزه است پنج انگشت - و در جهال
اطراف راه یکا رجب هم داشت - و آبها یخ بسته بود •
بیست و هفتم [جمادی الثانیه] در پوشانه و فردای آن در
پدرم کله دایره شد •

بیست و نهم [جمادی الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور
نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند •

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعد اعلی
مردان خان مینوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل هدیه
خواتین مکن بر بر افراخت - درین منزل الله قلی واک یلنگتوش
که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانه پیشگاه حضور شده بود
با سلام شاه مطین مطاف عز افتخار انداخته نه اسب پیمایش
تفرد - و بفرخمشا خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارین ذات
و چارمنده حوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازین پانصد • و

خان بعد از شنیدن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید
ماندند پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را
قابل بند و زندان ندانسته و گذاشت - تا هر جا خواهد برود -
و از ایران درازی قاندران بماراد انهر آمد - و از خون گرفتگی خود
را میزرا بلدی می گفت - و بحکم الامراء تغزل من السماء به بند
و آبی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به بند هم
کشیدند - تا هیچ و خیم سیه گلیم پیرامون دعوی کذب انتساب
بخاندان سلطنت نکردند .

هفدهم [جمادی الثانیه] چشمه لکه بهون که در تپول
پادشاهزاد و الاکبر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول ربابت مورد
برکت شد .

هجدهم [جمادی الثانیه] شاه آدای مشهور به ویرناک
مضرب خیام عظمت گفت - منازل و حیاض و انهار و آبشار و بهمانین
آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بدرتیب آن پرلیغ
رفته بود و درینوا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را
سمرت آگین ساخت - چارروز دران معانی دلکشا بنشاط و انبساط
گذرا دیدند - و جشنهایی رنگین و تنضید چراغان بهیست افزای
ببندگان گردید .

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت
خاصه نوازش فرموده مستوری دادند که به نو شهره رسیده تا ورود
لویلی آسار گرا درانجا توقف نماید - و قرین شادمانی به لکه بهون
مبارکت فرموده از ان نزهنگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال روز

صبر آن بود ظنیان میکرد - پهنای آبشار بیدست گز قرار داده
 انجام نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دیگر
 گویی آب چشمه اچهل و کمی و فزونی آن بر پیشگاه خاطر خورشید
 مآثر پرتو انگند که منبع این آب چشمه دیگر باشد - و چون بجهت
 و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت گروهی اچهل نهر
 آبی بر ایک بوم فرود رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که
 نزد نذر محمد خان والی بلخ بعباجبت رفته بود درین منزل
 شرف ملازمت اندرخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده
 بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شورید
 سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندی پسر خسرو
 و ناموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار او را کذب دربانچه محبوس
 ساخته در حیلی که من از رخصت می شدم مقید و محمل بمن
 بود - از آنجا که شیمه کریمه شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء
 سیاست بی تعمق و تدبیر اقدام نمی فرمایند - بصفتی خان حکم فرمودند
 که تحقیق قوم و قبیلۀ این زبان کز بی هنجار نموده بعرض اشرف
 رسانند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که
 « وداگری پوری است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور
 رخت هستی ازین جهان بر بسند مادر اندر او را دو ساله بجهت برده -
 دران مرز زمین بزرگ ساخت - پس از درگشتن مادر اندر از مرستان
 به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفتن و کوششیر خان قریب شد - و از
 هالیبولیا که خانه بیدار از خود اشیان آشفته بخت خراب نموده دعوی
 پوری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدنی کرد - ای مردان

چهارم مال (۲۰۹) سنه ۱۰۹۰

پانزدهم [جمادی الثانیه] بموضع آنچه که در جاگیر اعظم خان است و او بر مرچشمه کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند .

دوازدهم [جمادی الثانیه] آصف آباد معروف به مچھی بهون که بمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدم صمیمت لزوم زیلت تازه گرفت - دران منزل دلکشا پنروز مقام فرمودند .

چهاردهم [جمادی الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهل که قطعه است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکه دران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامی ورود سعادت آمود گردید - و مالکه زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - حال هفتم جلوس اقدس که خطه کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده بر داشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح انگنده انجام آنرا بعهده متصدیان مهمات مرکز نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفتی بود در کمال دل کشائی و روح افزائی بنظر انور در آمد - و بمذدیده طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چرانان برافروخته آمد - چون آنها اچهل که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است می آید و از انجا روان گشته آبشاری بحرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری بونهری که

مجموعه [جمادی الثانیه] بمعرض اقدس رسید که قلندران خان
 حاضرین حصار آمیز رخت هفتی بر بست *

گذارش قدسی توجه بنمایشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور

روز در شبده هفتم جمادی الثانیه مطابق دوم مهر ماه
 خاقان جهان از دولت خانة معلی بر کشتی نهضت نموده در اندهی
 پنجم روز دیگر در لدهی ونقی پور نزول اخیال فرمودند - تا بنمایشای
 سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد
 معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنه لاهور شوند -
 در اینجا از تعیناتیان صوبه کشمیر راجه کور سین کشتواری و دوست
 بیگ کابلی - و فرهاد بیگ بلوچ را بعفایت خلعت و احب - و محمد
 زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کلظم میر
 عمارت و قاصی محمد قاسم بدخشی و واقعه نویسن کشمیر را بخلعت
 سر بلک گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول سپهین پور
 خلعت است بفروغ ماهچه لوی ظفر انما منور گشت - آن
 دیدار حقیقه مکارم و معالی به مراسم نظار و پیشکش پرداختند -
 و هر دو کنار بهت چوب بندی کرده شب هنگام در کشتیهایی
 آراسته که از دو طرف برهنایی دریایی مذکور بقطار باز داشتند
 بودند چرانان بر سر روختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بحلط
 تقرب کشتی - و از انجا نمودند - روز دیگر جمع شد *

افاز چارم مال

خجسته مال از دوم دور جلوس اقدس خدیو

برونوال و خداوند فر و اقبال

لله الحمد که میوم مال از دوم دور جلوس عالم آرا بقراوان
خجستگي و نشاط - پوی گردید - روز سه شنبه غره جمادی الثانیه
سنه هزار و پنجاه صوافق بیست و هشتم شهر یور چارم مال این
دور با هزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور خواص لجه توهید
ملا شاه بدخشی که مهین خلیفه مصباح سبل هدایت و مفتاح
ابواب ولایت - میان میر قادی - ست - و در نزهت گاه کشمیر برسم
انزوا بسر می برد - حسب الطالب بادشاه درویش قواز بشریف حضور
محقق فیض منزل که وسیله دریافت مآرب دینی و ذریعه ادراک
مطالب معنوی است رسید - و بصانکات بلند دران صحبت بیض
منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی
آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت
داروغگی کرکیر اخذ از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین
تفویض یافت - اتم و اد علی رای تبتی را که حفظ ولایت
تبت و قلاع آن بدر مفوض شده بود بمعنایت خلعت و اسب مربر
افراخته دستوری تبت دادند

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخدمت
 پیدار بازاد بندگان آمدن گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان
 بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برحم مساعدت از خزانة کابل داده
 روانة درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد
 که از خزانة اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار
 روپیه که از خزانة کابل یافته بود نیز بصیغه انعام او مقرر گردید •
 ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزاد و الاقدار محمد
 اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بچراست تهنانگ کبیرله سربرافراخت
 و قلعه داری اوسه از تغیر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون
 واجه جگت مند بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری
 دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبالغ چار لک روپیه
 از زمینداران این کوهستان گرفته بشزانة عامره برماند •

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسب بازمین
 نقره و تفویض خدمت مرزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل
 افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رانی و خدمت دیوانی
 و امینی و فوجداری سرکار سهند فرق مبالغت بر افراخت - ارسان
 آقا ایلچی روم را بخلعت و اسب و محمد پسر او را بخلعت
 سوانراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات
 ظفر پیکر توقف گزیند •

بیستم و هشتم [جمادی الاولی] جعفرخان را بازاجه رای سنگه
 و جمعی دیگر از بلدها و زواید کار خانجات سرکار خانی شریفه بصوب
 بهابره ستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد •

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیده کشمیر
چنین طغیان نشان نمودند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
بظهور پیوست که این حیل باعث خرابی بسیاری از محال گذار
دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان
پار خان فوجدار بهبهرة رسید که نوزدهم ربیع الثانی آب بهت رو
بفزولی نهاد - و بیعت و درم ماه مذکور بجائی رسید که از چار
صد و سی و هشت ده برگنه بهبهرة و چار صد موضع درته آب شد -
و از برگنه جو شاب جز در محل دامن کوه ازین آنست فرست - و
همچنین دهات برگنه کرجهاک و فندان پور و شمس آباد و غیر آن
که در پنج شش گروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
بیست و درم در کمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه
روز دیگر مواضع انکاف در ته آب بود •

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزوار خان پسر لشکرخان باضانه
پانصدی ذات بمنصب سه هزار و پانصد سوار سر بر
انراخت •

غره جمالی القوی اوزبک خواجه را خلعت و حقیقه مرصع و
شمشیر براق طلای میناکار و اسب ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا
مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همراهمان ازیوسف
خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
سه هزار روپیه کاپیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم نهر بی طغائی
امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع روپیه

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که در آن جنگل
 افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با
 پرده‌گیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان
 که با امدادان روان شده بودند در شش بهر کمتر از چارگروه بصحی
 تمام نور دیده بعد از دو بهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر
 مردم از کارخانه دار و غیر آن بالا و پائین گنل در بازار گذرانیدند -
 اعلی حضرت دو روز در آن منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام
 نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل می بارید - روز چهارم
 از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و
 منصب هزاری ذات و چار صد - وار از افضل و اضافه و خدمت قراول
 بیدگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیدست و چهارم [ربیع الثانی] نیم گروهی هفت چنار بر
 ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا
 زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - در آنجا احلام خان و
 دیگر بلندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند
 آخر روز دریا دار افضل بر سفینه اقبال بدولتخانه کشید که یک و
 نیم گروهی منسرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - با آنکه
 آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بسائین
 کنار بهت و دل میکنند - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس
 مقدس که از اعظم سیل آب دل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و
 ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی - و قریب چهار
 هزار خانه بر کنار دل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

دولت احوال زاید گذاشته - بکبار برکتل برآیند - اکثری بگمان آنکه
 بالایش از یکا روز که در سایه اشجاز هم می توان گذرانید توقف
 نخواهد شد عیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس
 از آنکه بکتل بر آمده باز راه نور دیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
 و رفته رفته رو بسختی نهاد - گیتی خدیو بدو تختخانه معلی که بر
 سر سرهنگ گلزار بر پا بود و از منزل نور بهین نزدیک چار گروه
 پادشاهی قرین دولت و اقبال رسیده ساخت پیش درگاه را با مهین
 پادشاه زاده و علمبرداران خان و چندی دیگر از ملتزمان بصاط قوب
 سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائی
 رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیدارست کرد تا بهیچ چه
 رهد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
 و پناه متوآمزدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که رفت
 رفتن در کمال آسانی بود در معادرت از شدت باران چنان بهر لای
 شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میبردند - و عروق دردم
 یانته درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیرها
 گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سبیل
 باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و مرکب
 از اضطراب و اضطراب نگری غیر آن نداشت که خود را به پناه جایی
 زمانند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمی داشتند
 و درین هنگام از شرط سبیل چنان معلومی رفت که جز بغیل عبور
 از آن محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحمانی بذات ملکی
 توقف فرمودند تا بل بزومی بسته شود - جماعت گزینان را به

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلهای لوان تماشای آن
 نزهتگده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض
 داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روی دور بینی و
 هزم گزینی که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله
 خان قرارل بیگی حکم شد که بدانجا شتافته و بحقیقت راه را رسیده
 بیاید - چون او نظر بر همواری و آسان گذاری کتل درین هنگام که
 اثری از ابرو باران نبود نموده و معویت آنرا پس از بارش که در
 پیلاقات اکثر میشود بخاطر نیارده در - تایش ممر و معیشت سرور
 افراط نمود .

هفدهم [ربيع الثاني] بقصد سیر آن پیلاق نهضت فرموده
 در موضع چاروره و فردای آن نزدیک پهای کتل نزل نمودند -
 همانا گدیان خدیو که خاطر نهفته بیدش سجالی حقایق اشیا است
 تعب و نصیبی که درین سرزمین نصیب ملتزمان رگب سعادت
 بود دریافته درین سیر توقف گونه داشتند - لهذا باوجود این همه
 احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزاده بخت بیدار را فرستادند
 که بار دیگر آن مقام نصارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت
 ریاحین و چگونگی راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامکار والا
 مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصه نظر فریب دلکشا بمصامع
 سمیه رسانیدند - این توصیف بیشتر با صد رغبت خاطر خورشید
 مآثر گشت .

نوزدهم [ربيع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر
 تلگی عرصه پیلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندرزان رگب

و بهنوجراج ولد را به سال درباری بمنصب هزاری پانصد سوار - نوازش
 یافتند - محمد زاهد کوکه بعزایت خلعت و فوجداری میان دو
 آب از تغییر نور الدوله فرق مباحث برافراخت - پیشکش عنایت
 خان شانزده امپ - و پیشکش رای رایان یک فیل بنظر مقدس
 در آمد - راجه رابسنگد بمرحمت امپ با زمین مطلق برافراخت -
 به ارمان آقا ایلچی روم خلعت و حقیقه مبرم - و باورنگ خواجه
 خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد •

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از منصب سید شجاعت
 خان ناظم صوبه ال آباد در آمده سه - اده مقرر فرموده او را بمنصب
 چار هزاری ذات و چار هزار سوار در آمده سه - اده سرافراز
 گردانیدند •

شانزدهم [ربیع الثانی] ظریف مخاطب بغدادی خان را به
 خلعت برنواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند •

توجه شهنشاہ کیهان بسیر بیلاق سینک سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دارالخدا کشمیر بقدم
 فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادت و مہبط برکات گشته
 بود اکثر متفزهات آن بنظر انور در آمده و سیر بیلاق سنگ سفید
 درپردہ توقف مانده بود - درینوقت که مہین پور عظمت برخصت
 معلی پتماشای آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و
 نژونہ اصناف ریاحین و اقسام بزمهای آن سر زمین با آمد گل
 چنانچه باید نشکفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتی خدایند

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بازگاه بومغینه دولت سوار شده با ملتزمان ركب سعادت و مقبران مسطور بتماشای آن پرداختند .

دوم ربیع الثانی پر دل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قافشال که بعروض مراضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز صبی انزود مرافراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و هراحت غزنی و باضافه پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند .

نگارش جشن تهری وزن

روز در شنبه بیوم ماه مذکور حال هزار و پنجاهم مطابق غره امرداد گرامی جشن وزن تهری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه و یکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر صخته آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و حیم نثار بر آورد - بمهین پور خلعت ملکت نام اسپ که قیصر دوم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زمین مرصع - و عبای سردارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع مرافراز گردید - خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاتل خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از امرل و اضافه حیدر عبد الوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -